

# ارزیابی شاخص‌های نابرابری توزیعی از دیدگاه اسلامی

کد موضوعی: ۲۲۰

شماره مسلسل: ۱۲۳۵۰

اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۱

## به نام خدا

### فهرست مطالب

۱	چکیده
۱	مقدمه
۲	۱. توزیع درآمدها در اقتصاد متعارف
۳	۲. ویژگی‌های شاخص‌های نابرابری درآمد
۷	۳. شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد
۱۴	۴. ارزیابی اسلامی شاخص‌های نابرابری
۲۰	نتیجه‌گیری و پیشنهادها
۲۱	منابع و مآخذ



## ارزیابی شاخص‌های نابرابری توزیعی از دیدگاه اسلامی

### چکیده

تقریباً تمامی شاخص‌های توزیعی در اقتصاد متعارف، برابری درآمد یا ثروت را به‌عنوان موقعیت مطلوب خود فرض کرده‌اند. در این گزارش مهمترین شاخص‌های نابرابری توزیعی معرفی و نقاط قوت و ضعف آنها تبیین شده است. در ادامه براساس یک دیدگاه منتخب از اقتصاد اسلامی، نقاط افتراق و تمایز موقعیت مطلوب اسلام با اقتصاد متعارف توضیح داده شده است. به‌نظر می‌رسد با تکیه بر شاخص‌های رایج نابرابری نمی‌توان درخصوص توزیع اسلامی درآمد و ثروت قضاوت کرد و سیاستگذاران کشور نیازمند طراحی سنجه‌های دیگری با مبنای اسلامی هستند.

### مقدمه

شاخص توزیع درآمد، شاخصی است که می‌تواند در یک سوی طیف، نشان‌دهنده نابرابری کامل ثروت یعنی تمرکز نقطه‌ای منابع و درآمدها و در سوی دیگر طیف، نشان‌دهنده برابری کامل و یا توزیع متساوی منابع میان همه افراد جامعه باشد. لذا هر مکتبی، متناسب با انسان‌شناسی و تعریف جامعه مطلوب، به ناچار نقطه و یا بازه‌ای را به‌عنوان مطلوب خود در طیف توزیع ثروت انتخاب می‌کند.

اسلام مکتبی است که سنجه محوری و مقیاس پردازش کلیه امور انسانی را مبتنی بر عدل قرار داده است. معیشت یکی از این امور است که شاخص عدل باید در یکایک اجزای آن جاری شود و اصولاً رشد و نمو بدون خدشه نظام معیشتی (اقتصادی) اسلام، زمانی حاصل می‌شود که هرکدام از زیرمجموعه‌های آن به‌درستی در جایگاه خود قرار گرفته باشند و وظیفه خود را به‌طور صحیح انجام دهند. ثروت‌ها و منابع نیز از داده‌های این نظام هستند که به این زیرمجموعه‌ها تزریق شوند. در چارچوب ساختار عادلانه نظام اقتصادی اسلام ابزارهایی وجود دارد که استفاده از این ابزارها به خودی خود منابع را به سوی یک وضعیت مشخص سوق می‌دهد. لذا نگاهی غایت‌مدار به استفاده از ابزارهایی چون خمس، زکات، وقف، انفاق و... می‌تواند این وضعیت را واضح‌تر سازد.

گزارش حاضر، با نگاهی اجمالی به شاخص‌های نابرابری درآمد در اقتصاد متعارف و معرفی ویژگی‌های آنها می‌پردازد و سپس با مروری بر ادبیات عدالت اقتصادی با توجه به داشته‌های

موجود اقتصاد اسلامی، تلاش می‌کند که قواعد اسلام را برای توزیع ثروت و رفاه عمومی مطرح کرده است استخراج نموده و با مبنای شاخص‌های متعارف نابرابری درآمد مقایسه نماید و از خلال این تطبیق، پیشنهادهایی برای معیار اسلامی عدالت توزیعی ارائه کند.

### ۱. توزیع درآمدها در اقتصاد متعارف

توزیع عادلانه درآمدها از جمله ملاک‌های سنجش عدالت در نظام‌های مختلف محسوب می‌شود. مسئله توزیع را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد، که یکی توزیع بین نهاده‌های تولید و دیگری توزیع (مجدد) بین افراد جامعه را در نظر می‌گیرد. موضوع نخست یک بحث کاملاً اقتصادی است که تحت عنوان نظریه توزیع در ادبیات علم اقتصاد جایگاه خود را دارد، اما بحث دوم عمدتاً مقوله‌ای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی محسوب می‌شود. توزیع درآمد بین افراد و خانوارها تعاریف متفاوتی می‌تواند داشته باشد که هر تعریف متکی به یک ایدئولوژی و آداب و رسوم اجتماعی می‌باشد (امین رشتی، ۱۳۸۰: ۷۵). علیرغم اینکه مسئله توزیع درآمد دیرزمانی است که ذهن اقتصاددانان را به خود معطوف داشته است و جایگاه ویژه‌ای را در فرهنگ اقتصادی به خود اختصاص داده است، ولی این توجه بیشتر متوجه توزیع تابعی درآمد و ارائه نظراتی درباره قیمت عوامل تولید و سهم آنها از درآمد ایجاد شده در جامعه بوده است. با این حال سابقه بررسی‌های تجربی و مطالعات مربوط به توزیع‌های مقداری درآمد به کمتر از یک قرن پیش بر می‌گردد. مطالعات پارتو در این زمینه نقطه عطفی را تشکیل می‌دهد. تحقیقات مربوط به توزیع مقداری درآمد که به چگونگی توزیع درآمد بین واحدهای دریافت‌کننده درآمد (فرد، خانوار و...) می‌پردازد، از آن زمان تاکنون، به‌طور پیوسته در حال تحول بوده و در چند دهه اخیر، جهشی چشمگیر داشته است.

بررسی‌های انجام شده، شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد را بر اساس ویژگی کلی آنها طبقه‌بندی می‌کنند. یکی از این طبقه‌بندی‌ها، تقسیم این شاخص‌ها به شاخص‌های عینی و قیاسی است. شاخص‌های عینی شاخص‌هایی هستند که به‌طور مستقیم و صریح از مفهوم «رفاه اجتماعی» و قضاوت‌های ارزشی مبتنی بر آن استفاده نمی‌کند و بیشتر ابزارها و معیارهای آماری هستند که برای اندازه‌گیری پراکندگی صفت مورد مطالعه بین افراد جامعه به‌کار گرفته می‌شوند.

شاخص‌های عینی، ابتدا توسط دالتون مورد انتقاد قرار گرفت. بعد از وی توسط اقتصاددانانی نظیر آتکینسون و بنتزل مورد تردید واقع شدند. به عقیده این گروه هر شاخص نابرابری باید منعکس‌کننده رجحان‌های جامعه و رفاه فردی و اجتماعی باشند، بر اساس همین باور، شاخص‌هایی مطرح شد که به شاخص‌های قیاسی مشهورند. این شاخص‌ها متکی بر قیاس حداکثر رفاه اجتماعی



که ناشی از توزیع عادلانه درآمدها بر مبنای رجهان‌های جامعه است و میزان از دست دادن بخشی از رفاه اجتماعی که نتیجه توزیع ناعادلانه درآمدهاست، می‌باشد.

البته حد و مرز دقیقی بین این دو گروه از شاخص‌ها نمی‌توان ترسیم کرد. به طوری که هر شاخص عینی نیز دربر گیرنده اشکال خاصی از توابع توزیع اجتماعی است. طبقه‌بندی دیگر شاخص‌های عینی شاخص‌های مبتنی بر منحنی فراوانی و متکی بر منحنی لورنز می‌باشد. در مورد این طبقه‌بندی نیز باید گفت که انتساب شاخص‌های نابرابری به یکی از دو گروه تا اندازه‌ای اختیاری است. زیرا منحنی فراوانی و منحنی لورنز توزیع درآمد قابل تبدیل به یکدیگرند و شاخص‌های مبتنی بر هر یک از این منحنی‌ها را می‌توان با انجام برخی تبدیلات، به شاخص‌های گروه دیگر تبدیل کرد. بنابراین ترتیب این طبقه‌بندی در مقایسه با طبقه‌بندی مربوط به شاخص‌های عینی و قیاسی دارای اعتبار و استحکام کمتری است.

دیگر طبقه‌بندی شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد، دسته‌بندی آنها به شاخص‌های ایستا و شاخص‌های پویاست. شاخص‌های ایستا به اندازه‌گیری میزان نابرابری و سایر ویژگی‌های الگوی توزیع درآمد در لحظه‌ای از زمان می‌پردازد و توجهی به تحرک درآمدی ندارند. به عبارت دیگر در برآورد این شاخص‌ها به چگونگی تحول درآمد افراد جامعه در طی زمان و درجه تحرک درآمد آنان برای انتقال از سطوح درآمدی پایین به سطوح درآمدی بالاتر (یا برعکس) توجهی نمی‌شود، بنابراین قادر به نشان دادن کلیه جنبه‌های الگوی توزیع درآمد نیستند. در مقابل شاخص‌های پویا دارای این ویژگی هستند که تحرک درآمدی جامعه را در نظر گیرند. در بررسی‌های توزیع درآمد، عمدتاً از شاخص‌های ایستا استفاده می‌شود و نگرش به تحرک درآمدی مستلزم اطلاعات کافی برای برآورد این شاخص‌ها می‌باشد که اغلب در دسترس نیست، به همین دلیل کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند (پروین، ۱۳۷۲: ۱۴۱).

## ۲. ویژگی‌های شاخص‌های نابرابری درآمد

صرفنظر از طبقه‌بندی‌های مرسوم شاخص‌های توزیع نابرابری درآمدی، انتخاب هر شاخص نابرابری به هدف و تلقی محقق از نابرابری درآمدی و توانایی شاخص نابرابری در تأمین آن بستگی دارد. انجام ارزیابی این انطباق و هماهنگی منوط به آگاهی از ویژگی‌های مورد انتظار از یک شاخص نابرابری درآمد و ویژگی‌هایی است که هر شاخص نابرابری داراست. در حالت کلی دارا بودن تعداد بیشتری از این ویژگی‌ها، موجب ارجحیت یک شاخص بر شاخص دیگر می‌شود. بر پایه همین استدلال دانشمندان چون چمپرنون، آتکینسون و سن به بیان ویژگی‌های شاخص‌های

نابرابری و مقایسه شاخص‌های مورد استفاده در بررسی‌های توزیع درآمد برمبنای آنها پرداخته‌اند (نصیری، ۱۳۸۴: ۳۸). نظر چمبرنون بر آن است که یک شاخص نابرابری منحصر به فرد وجود ندارد که از همه نظر بهتر از سایر شاخص‌های نابرابری باشد. زیرا جنبه‌های متمایزی در الگوی توزیع درآمد وجود دارد که از همه نظر بهتر از سایر شاخص‌های نابرابری باشد و هر کس ممکن است به یکی از آنها علاقمند باشد. برخی ضرایب و شاخص‌های نابرابری درآمد را برای نشان دادن و انعکاس جنبه خاص و برخی دیگر برای بیان و تفسیر جنبه‌های دیگر مناسب‌تر و مطلوب هستند. به اعتقاد وی، بر اثر انتخاب و کاربرد یک شاخص نامناسب برای تبیین جنبه مشخصی از نابرابری، نتیجه شدیداً نادرستی به دست خواهد آمد.

برخی ویژگی‌های مطلوب شاخص توزیع درآمد به شرح زیر است (نصیری، ۱۳۸۴: ۳۸):

۱. اصل استقلال: اصل استقلال یا عدم حساسیت نسبت به تغییر متناسب کلیه درآمدها گویای این مطلب است که درآمد کلیه افراد جامعه مورد بررسی به یک نسبت افزایش یا کاهش یابد، شاخص نابرابری توزیع درآمد نباید هیچ‌گونه تغییری بکند. به عبارت دیگر، اندازه شاخص نابرابری توزیع درآمد باید مستقل از مقیاس اندازه‌گیری درآمد و میانگین درآمد افراد باشد. این ویژگی در شاخص‌های نسبی صادق است.

۲. اصل حساسیت نسبت به تغییر کلیه درآمدها به یک اندازه معین: در صورتی که به درآمد کلیه افراد، مقدار مشخصی اضافه شود، اندازه شاخص نابرابری باید کاهش یابد. قبول این اصل مستلزم قبول اصل عدم حساسیت نسبت به تغییر متناسب کلیه درآمدهاست. به عبارت دیگر قبول هر یک از این دو اصل متضمن قبول دیگری است. در صورتی که مقدار معینی به درآمد کلیه افراد جامعه افزایش یابد، افزایش نسبی درآمدهای پایین بیشتر از افزایش نسبی درآمدهای بالا بوده و در نتیجه، اندازه شاخص نابرابری کاهش یابد و در صورتی که مقدار معینی از درآمد کلیه افراد جامعه کاهش یابد، کاهش نسبی درآمدهای بالاتر کمتر از کاهش نسبی درآمدهای پایین بوده و در نتیجه آن، اندازه شاخص نابرابری باید افزایش یابد. شاخصی که اصل عدم حساسیت نسبت به تغییر متناسب کلیه درآمدها در آن صدق می‌کند، معمولاً یک شاخص نسبی است که در مقابل تغییر نسبی متفاوت درآمد افراد جامعه حساسیت نشان می‌دهد. برای نمونه واریانس و انحراف معیار الگوی توزیع درآمد از جمله شاخص‌هایی هستند که این اصل را تأمین نمی‌کنند. در حالی که این اصل در کلیه شاخص‌های نابرابری مبتنی بر منحنی لورنز صدق می‌کند.

۳. اصل جمعیت: اصل جمعیت یا اصل عدم حساسیت نسبت به تغییر متناسب تعداد افراد کلیه گروه‌ها و سطوح درآمدی بیانگر این نکته است که اگر تعداد افراد کلیه گروه‌ها و سطوح درآمدی یک الگوی توزیع درآمد به یک نسبت تغییر کند، اندازه شاخص نابرابری نباید تغییر کند. به عبارت



دیگر شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد باید مستقل از تعداد افراد جامعه بوده و از این نظر شاخص نسبی می‌باشد. به‌عنوان نمونه شاخص تایل از زمره شاخص‌هایی است که این اصل در آن صدق نمی‌کند. درحالی که شاخص‌هایی مبتنی بر منحنی لورنز (مانند ضریب جینی، انحراف از میانگین نسبی و...) از این اصل پیروی می‌کنند. زیرا منحنی لورنز در نتیجه تغییر متناسب تعداد افراد کلیه سطوح درآمدی هیچ‌گونه تغییری نمی‌کند.

۴. اصل تقارن: اصل تقارن یا اصل عدم وابستگی به سایر ویژگی‌های افراد جامعه بیانگر این مطلب است که اندازه شاخص نابرابری تنها باید به توزیع فراوانی درآمد بستگی داشته و با سایر ویژگی‌های افراد مانند ثروت، سواد و جایگاه اجتماعی و نظایر آنها ربطی نداشته باشد. یعنی اگر تعدادی از افراد جامعه با ویژگی‌های متفاوت، جایگاه درآمدی خود را تغییر دهند، هیچ‌گونه تغییری در اندازه شاخص نابرابری پدید نیاید. با قبول این اصل، شاخص نابرابری نباید نسبت به چگونگی توزیع افراد در درون زیرگروه‌ها حساسیت داشته باشد.

۵. اصل پیگو - دالتون: اصل پیگو - دالتون یا اصل حساسیت نسبت به انتقال درآمد بین افراد جامعه بیانگر این نکته است که اگر مقداری از درآمد یک فرد جامعه به فرد دیگری از همان جامعه انتقال یابد. در صورتی که به ترتیب، تفاوت درآمد بین دو فرد درگیر انتقال، افزایش و یا کاهش و یا بدون تغییر بماند، شاخص نابرابری درآمد نیز باید افزایش، کاهش و یا بدون تغییر بماند.

۶. اصل انتقال نزولی: در اصل پیگو - دالتون، این نکته مورد توجه است که انتقال درآمد بین دو فرد باید با درآمدهای متفاوت، صرفنظر از جایگاه رتبه‌بندی درآمدی آن، موجب تغییر شاخص نابرابری می‌شود. لکن حساسیت نسبی و یا شدت این تغییر در مقابل انتقال درآمد بین افراد با درآمدهای متفاوت توجهی ندارند و به‌عبارت دیگر به انتقال درآمد بین افراد ثروتمند و انتقال درآمد بین افراد کم‌درآمد وزن و اهمیت یکسانی می‌دهد.

اصل انتقال نزولی یا اصل حساسیت نسبی در مقابل انتقال درآمد بین افراد جامعه گویای این نکته است که به انتقال درآمد بین افراد با درآمد کمتر و اقشار فقیر باید بیش از انتقال درآمد بین افراد پردرآمد و ثروتمند وزن و اهمیت داده شود. به این ترتیب بر اساس این اصل، برای برآورد اندازه شاخص نابرابری باید به میزان نابرابری در گروه‌های پایین درآمدی در مقایسه با میزان نابرابری بین گروه‌های ثروتمند جامعه اهمیت و وزن بیشتری داده شود. در نتیجه، اگر این اصل در هر شاخص نابرابری صدق کند، اندازه این شاخص به اندازه یک مقدار معین انتقال درآمدی بین دو فرد با درآمد کم در مقایسه با همین میزان انتقال درآمد بین دو فرد با درآمد زیادتر به میزان بیشتری تغییر (افزایش و کاهش) می‌یابد.

این اصل در برخی از شاخص‌های نابرابری مانند ضریب موزون، شاخص طول منحنی لورنز

صدق می‌کند.

۷. تجزیه‌پذیری: هرگاه جامعه مورد بررسی از چند زیرجامعه مختلف تشکیل شود، میزان نابرابری درآمد کل جامعه به صورت حاصلجمع نابرابری درآمد بین زیرجامعه‌ها و متوسط موزون نابرابری درآمد داخل زیرجامعه‌ها تعریف می‌شود. ضریب وزنی زیرجامعه‌ها در تجزیه‌پذیری شاخص نابرابری ممکن است سهم جمعیتی یا سهم درآمدی هر زیرجامعه بوده و مجموع این سهم می‌تواند برابر یک یا هر عدد دیگر باشد (همان: ۴۳). تعداد کمی از شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد دارای این ویژگی هستند.

۸. تغییر دامنه اندازه شاخص نابرابری بین صفر و یک: شاخصی نسبی است که معمولاً تغییر اندازه شاخص بین صفر و یک باشد، اما نسبی بودن یک شاخص جزء اصولی که معمولاً باید یک شاخص داشته باشد، نیست، اما این ویژگی هم دارای جنبه نظری و هم دارای جنبه عملی است. از لحاظ نظری، معمولاً هر شاخصی را که دامنه تغییرات آن بین صفر و یک باشد، شاخص نسبی گویند. از لحاظ عملی، محدود بودن دامنه تغییرات شاخص نابرابری موجب تسهیل ارزیابی و مقایسه نابرابری درآمد می‌شود. محتوای این ویژگی آن است که اندازه شاخص در حالت برابری کامل توزیع درآمد (یعنی، وقتی درآمد جامعه به طور مساوی بین کلیه افراد آن توزیع شده و درآمد هر فرد برابر با میانگین درآمد جامعه باشد) مساوی صفر و در حالت نابرابری کامل درآمد (یعنی تعداد افراد جامعه به اندازه کافی زیاد بوده و تمام درآمد جامعه به یکی از این افراد تعلق گرفته و دیگران هیچ‌گونه درآمدی نداشته باشند) مساوی یک خواهد بود. بیشتر شاخص‌های نابرابری که در بررسی‌های توزیع درآمد مورد استفاده قرار می‌گیرند دارای دامنه تغییرات بین صفر و یک هستند، مانند ضریب جینی، ضریب موزون و شاخص طول منحنی لورنز، لکن باید در نظر داشت که دامنه تغییرات همه شاخص‌ها مبتنی بر صفر و یک نیست مانند شاخص تایل که اندازه آن بین صفر و لگاریتم تعداد افراد (خانوارها) جامعه مورد نظر می‌باشد. در بررسی‌های توزیع درآمد، شاخص‌هایی مورد استفاده قرار می‌گیرند که اندازه آنها دارای این دامنه تغییرات نیست، مانند شاخصه انتوگرافی، ضریب پراکندگی، واریانس لگاریتم درآمد و انحراف معیار لگاریتم درآمدها و... که اندازه آنها همیشه مثبت است. گستردگی دامنه تغییرات و محدود نبودن حد بالایی دامنه تغییرات برخی از این شاخص‌ها موجب می‌شود تا ارزیابی و مقایسه میزان تغییرات آنها در طی زمان و مکان دچار ابهام شود. برای محدود کردن دامنه تغییرات برخی از این شاخص‌ها بین صفر و یک می‌توان آنها را تعدیل کرد. مانند شاخص تعدیل شده تایل لکن اغلب اوقات، این تعدیل موجب می‌شود تا محتوای نظری این شاخص‌ها تغییر کرده و تفسیر آن مبهم شود.

۹. سهولت در محاسبه و برآورد: ویژگی سهولت در محاسبه و برآورد شاخص نابرابری درآمد جنبه نظری نداشته و تنها از جنبه عملی و اجرایی قابل توجه است و آن اینکه یک شاخص



نابرابری هر اندازه از جنبه نظری دارای ویژگی‌های اساسی و مهمی باشد، در صورتی‌که با اطلاعات آماری موجود قابل محاسبه و برآورد نباشد در کارهای تجربی توزیع درآمد مورد استفاده قرار نگرفته و در نتیجه دارای ارزش عملی و کاربردی نخواهد بود (همان: ۴۵).

### ۳. شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد

در ادامه به معرفی اجمالی مهمترین شاخص‌های توزیع درآمد در ادبیات اقتصادی می‌پردازیم و سپس به نقاط قوت و ضعف هریک اشاره می‌کنیم:

#### ۳-۱. سهم نسبی درآمدی دهک‌ها

سهم نسبی درآمدی دهک‌ها (به مثابه حالت خاصی از چندک‌های درآمدی مانند چارک‌ها، پنچک‌ها و...) و ترکیب منتخب آن (مانند سهم نسبی درآمدی ۴۰ درصد افراد کم‌درآمد، ۴۰ درصد افراد با درآمد متوسط و ۲۰ درصد افراد پردرآمد)، گرچه در بررسی‌های مربوط به نابرابری توزیع درآمد به‌طور وسیع مورد استفاده قرار می‌گیرد و محتوای مفهومی آنها نیز بسیار ساده، ملموس و قابل درک است. بیش از آنکه یک شاخص نابرابری الگوی توزیع درآمد باشند، حالات خاصی از نحوه نمایش این الگوی توزیع هستند.

هر دهک مبین ۱۰ درصد از افراد جامعه مفروض است. بنابراین با توجه به نحوه مرتب کردن افراد در الگوی توزیع درآمد، دهک اول نشان‌دهنده ۱۰ درصد افراد دارای کمترین درآمد... و دهک دهم نشان‌دهنده ۱۰ درصد افراد دارای بیشترین درآمد است، همچنان‌که ۴۰ درصد افراد کم‌درآمد نشان‌دهنده مجموع چهار دهک اول تا چهارم، ۴۰ درصد افراد با درآمد متوسط نشان‌دهنده مجموع چهار دهک پنجم تا هشتم و ۲۰ درصد افراد پردرآمد نشان‌دهنده مجموع دهک‌های نهم و دهم است. سهم نسبی درآمدی دهک‌ها (و یا ترکیب‌های منتخب آن) نشان‌دهنده نسبی (درصدی) از کل درآمد جامعه است که در اختیار هر دهک (یا ترکیب‌های منتخب آن) قرار دارد. واضح است که اندازه مقداری این سهم نسبی به موازات بزرگ‌تر شدن رتبه دهک‌ها افزایش می‌یابد. بر این اساس، نسبت سهم نسبی درآمدی دهک دهم به سهم نسبی درآمدی دهک اول شاخصی است که شدت نسبی نابرابری درآمدی میان پردرآمدترین و کم‌درآمدترین دهک‌های جامعه را اندازه‌گیری می‌کند (راغفر، ۱۳۸۶: ۳).

### ۲-۳. شاخص ضریب جینی

در بررسی‌های توزیع درآمد، ضریب جینی، متداول‌ترین شاخص نابرابری درآمد است. به همین دلیل از جنبه‌های مختلف مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته است. از نظر آماری ضریب جینی عبارت است از نسبت اندازه نابرابری توزیع درآمد مورد بررسی به حداکثر نابرابری ممکن، در یک توزیع کاملاً ناعادلانه.

از نظر ترسیمی، ضریب جینی عبارت است از نسبت مساحت منطقه تمرکز درآمدی (سطح بین منحنی لورنز و خط برابری کامل) به مساحت مثلث زیر خط برابری کامل توزیع درآمد (که نشان‌دهنده حداکثر میزان نابرابری ممکن، مربوط به حالتی است که تمام درآمد جامعه به یک فرد تعلق گرفته باشد. اندازه حداکثری نابرابری ممکن، همیشه مساوی ۰/۵ می‌باشد). بنابراین اندازه ضریب جینی یک الگوی توزیع درآمد، مساوی دو برابر مساحت منطقه تمرکز درآمدی آن توزیع است. از نظر روانی، هر فرد جامعه مورد بررسی، در مقایسه درآمد خود با درآمد هریک از افراد دیگر جامعه، هنگامی که متوجه شود که در مقایسه با دیگران دارای درآمد کمتری است، دچار تأثر و افسردگی می‌شود. حال اگر میزان و اندازه این تأثر و افسردگی متناسب با تفاوت این درآمدها از یکدیگر در نظر گرفته شود، ضریب جینی عبارت است از میانگین مجموع کلیه این تأثرات و افسردگی‌ها برای تمامی جفت درآمدهای ممکن مربوط به همه افراد جامعه.

از این رو ضریب جینی به این ترتیب نیز بیان شده است که در صورت وجود حق انتخاب بین درآمد فعلی و هر درآمد دیگر، کلیه افراد جامعه درآمدی را انتخاب می‌کنند که میزان آن بیشتر است. (یعنی اگر درآمد فعلی فرد از درآمد دیگری که حق انتخاب آن را دارد، کمتر باشد، فرد مورد نظر آن درآمد دیگر را انتخاب می‌کند و برعکس) و در نتیجه این حق انتخاب ضریب جینی عبارت است از متوسط منفعت مورد انتظار کسب شده توسط هر فرد بر اثر داشتن حق انتخاب قرار گرفتن بجای فرد دیگر جامعه تقسیم بر میانگین درآمد جامعه (یعنی حداکثر اندازه این منفعت) است.

بالاخره ضریب جینی عبارت است از نسبت متوسط مجموع قدرمطلق تفاوت بین کلیه جفت درآمدها به حداکثر اندازه ممکن این تفاوت‌ها (که متناظر با حالت نابرابری کامل توزیع درآمد بوده و مساوی  $2\mu$  است)، به این ترتیب ضریب جینی برای توزیع درآمد ناپیوسته عبارت خواهد بود از:

$$G = \frac{1}{2\mu} \times \frac{1}{n^2} \sum_{i=1}^n \sum_{j=1}^n |x_i - x_j|$$

اگر درآمد هر خانوار متغیر تصادفی پیوسته فرض شود در این صورت ضریب جینی

به صورت زیر محاسبه می‌شود (پروین، ۱۳۷۲: ۱۴۳).



$$G = \frac{1}{2\mu} \int_0^{\infty} \int_0^{\infty} |x - y| f(x)f(y)d(x)d(y)$$

ضریب جینی مقیاس نابرابری کل است و می‌تواند از صفر (برابری کامل) تا یک (نابرابری کامل) تغییر کند. در واقع، ضریب جینی برای کشورهایایی که توزیع درآمد بسیار نابرابری دارند عموماً بین ۰/۵ تا ۰/۷ است، در حالی که در کشورهای که توزیع درآمد نسبتاً برابر است، این ضریب بین ۰/۲ تا ۰/۳۵ است (تودارو، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

### ۳-۳. شاخص تایل

یکی از معیارهای مطرح و جالبی که از دهه ۱۹۶۰ مورد استفاده و ارزیابی قرار گرفته است، شاخص یا معیار اندازه‌گیری نابرابری تایل می‌باشد که از مفهوم تابع آنتروپی توسط هنری تایل (۱۹۶۷) استخراج شده است (منطقی، ۱۳۸۰: ۹۴).

در حالی که در ترمودینامیک، آنتروپی یک راه‌حل قابل استفاده برای اندازه‌گیری بی‌نظمی در نظر گرفته می‌شود، تایل معتقد است که مفهوم آنتروپی یک راه‌حل قابل استفاده برای اندازه‌گیری نابرابری می‌باشد. تنها کاری که ما باید بکنیم این است که  $n$  حادثه امکان‌پذیر را به‌عنوان به  $n$  فرد در جامعه در نظر بگیریم و  $p_i$  را به‌عنوان سهم فرد  $i$  از درآمد کل در نظر بگیریم. در نتیجه می‌توان

$$s_i = \frac{y_i}{ny} \quad \sum_{i=1}^n s_i = 1$$

با کم کردن آنتروپی واقعی توزیع درآمد از حداکثر ارزش ممکن این آنتروپی (وقتی  $s_i = \frac{1}{n}$  هرکس

سهم مساوی خواهد داشت) می‌توانیم وضعیت سنج نابرابری تایل را به‌صورت زیر در نظر بگیریم:

$$T = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n \frac{y_i}{y} \log \frac{y_i}{y}$$

### ۳-۴. شاخص دالتون

دالتون اولین فردی بود که اندازه‌گیری میزان نابرابری درآمدی عینی را مورد انتقاد قرار داد و اظهار نمود که شاخص نابرابری درآمدی باید مستقیماً از طریق یک تابع رفاه اجتماعی به‌دست آورده شود. بنابراین او بنیانگذار و پیشگام ارائه شاخص‌های قیاسی است.

شاخص دالتون عبارت از حاصل تقسیم میزان تفاوت رفاه اجتماعی حاصل از توزیع درآمد مورد بررسی با توزیع درآمد کاملاً عادلانه بر حداکثر اندازه این تفاوت است (یعنی تفاوت رفاه اجتماعی حاصل از توزیع کاملاً عادلانه درآمد جامعه مورد بررسی با حداقل رفاه اجتماعی در یک جامعه بدون درآمد که مساوی صفر است). به‌عبارت دیگر این شاخص، میزان کاهش نسبی رفاه کل جامعه در مقایسه با حداکثر رفاه اجتماعی ممکن را به مثابه میزان نابرابری در نظر می‌گیرد.

$$D_A = 1 - \frac{\sum_{i=1}^n U(x_i)}{nU(\mu)}$$

در این رابطه  $D_A$  نشان‌دهنده شاخص دالتون و  $U(x)$  بیانگر مطلوبیت می‌باشد. اندازه شاخص دالتون در حالت برابری کامل توزیع درآمد برابر صفر است و لکن لزوماً در حالت نابرابری کامل مساوی یک نیست (ابوالفتحی قمی، ۱۳۷۱: ۶۸).

### ۳-۵. شاخص آتکینسون

آتکینسون مانند برخی دیگر از محققان توزیع درآمد، اعتقاد دارد که شاخص نابرابری توزیع درآمد نباید صرفاً یک آماره نشان‌دهنده پراکندگی در این الگوی توزیع باشد، بلکه باید دارای محتوا و مفهوم صریح اقتصادی بوده و از آن جمله دربرگیرنده ملاحظات ناشی از تابع مطلوبیت فردی و اجتماعی ناشی از درآمد در اختیار افراد جامعه باشد. آتکینسون سعی کرده است، با استفاده از قضاوت‌های ارزشی، یک معیار دستوری برای اندازه‌گیری نابرابری توزیع درآمد ارائه دهد. وی به نحوی مسائل مربوط رفاه اجتماعی را در نابرابری توزیع درآمد، وارد کرده است. معیار آتکینسون بر مبنای زیان ایجاد شده در رفاه اجتماعی، در نتیجه نابرابری استوار است. وی رفاه اجتماعی را از حاصل جمع مطلوبیت‌های تمام افراد جامعه به دست می‌آورد. آتکینسون معتقد است، مطلوبیت افراد به دو عامل بستگی دارد:

۱. درآمد اشخاص،

۲. اجتناب جامعه از نابرابری.

اگر فرض نزولی بودن مطلوبیت نهایی درآمد صادق باشد، در نتیجه یک توزیع مجدد درآمد از ثروتمند به فقیر، رفاه اجتماعی جامعه افزایش خواهد یافت. وی ضریب خود را براساس از دست دادن میزان درآمد کل، به منظور برابری بیشتر محاسبه کرده است. او برای تأمین این منظور مفهومی را تحت عنوان «سطح درآمدی معادل توزیع برابر» تعریف می‌کند و آن را درآمد سرانه‌ای می‌داند که اگر به تمام افراد جامعه داده شود، مطلوبیت کل حاصل از آن معادل مطلوبیت کلی است که از الگوی توزیع درآمد کنونی در جامعه مفروض به دست می‌آید. اگر معادل درآمدی توزیع کاملاً برابر  $(X_{EDE})$  باشد. بر این اساس، در چارچوب تعریف عمومی شاخص نابرابری توزیع درآمد،

$$A = 1 - \frac{X_{EDE}}{\mu}$$

به صورت کلی زیر تعریف می‌شود:

اگر  $\varepsilon$  پارامتر گریز از نابرابری باشد آنگاه شاخص آتکینسون به صورت زیر در می‌آید که در

آن  $n_i$  تعداد افراد دارای درآمد  $x_i$  می‌باشد:

$$A = 1 - \left[ \sum_{i=1}^n \left( \frac{x_i}{\mu} \right)^{1-\varepsilon} \cdot \frac{n_i}{n} \right]^{\frac{1}{1-\varepsilon}}$$



در ارتباط با شاخص آتکینسون گفتنی است که تابع مطلوبیت درآمد برای همه افراد جامعه یکسان در نظر گرفته شده و علاوه بر آن، رفاه جمعی جامعه برابر با مجموع رفاه (مطلوبیت) فردی آحاد جامعه است. همچنین اندازه این شاخص بستگی به تابع مطلوبیت فردی و تابع رفاه اجتماعی (تابع مطلوبیت درآمد برای کل جامعه) در جامعه مفروض دارد و لذا ممکن است برای دو الگوی توزیع درآمد متفاوت، به یک اندازه باشد. ضمن آنکه اندازه نیز می‌تواند در خارج از محدوده بین صفر و یک قرار گیرد (موسوی، ۱۳۸۴: ۴۸).

### ۳-۶. شاخص انحراف از میانگین نسبی

یکی از راه‌های بررسی نابرابری درآمد در تمام دامنه الگوی توزیع درآمد، مقایسه درآمد هریک از افراد جامعه مورد بررسی با میانگین درآمد کل آن جامعه (یعنی درآمدی که در صورت توزیع کاملاً برابر درآمد جامعه، به هر یک از افراد آن تعلق می‌گیرد) و برآورد میانگین قدرمطلق این انحرافات است که با رابطه زیر تعریف می‌شود:

$$D = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n |x_i - \mu|$$

ملاحظه می‌شود که اندازه میانگین انحرافات، تابع قدرمطلق درآمد افراد جامعه است و در نتیجه استفاده از آن برای اندازه‌گیری میزان نابرابری درآمد، دارای محدودیت است. برای رفع این اشکال در بررسی‌های توزیع درآمد از شاخص انحراف از میانگین نسبی ( $\mu_1$ ) به مثابه یک معیار نسبی اندازه‌گیری پراکندگی استفاده می‌شود که به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$\mu_1 = \frac{D}{\mu} = (n\mu)^{-1} \sum_{i=1}^n |x_i - \mu|$$

با این حال در بیشتر نوشته‌های مربوط به توزیع درآمد، نصف  $\mu_1$  به عنوان انحراف از میانگین نسبی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر این اساس، اندازه شاخص انحراف از میانگین نسبی از رابطه زیر به دست می‌آید:

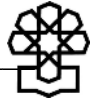
$$\mu_2 = \frac{D}{2\mu} = (2n\mu)^{-1} \sum_{i=1}^n |x_i - \mu|$$

شاخص میانگین قدرمطلق انحرافات توسط «وان بورتکویچ» و شاخص انحراف از میانگین نسبی (یعنی  $\mu_1$ ) توسط «برسیانی ترونی» به عنوان معیارهای اندازه‌گیری نابرابری درآمد ارائه شده است (ابوالفتحی قمی، ۱۳۷۱: ۲۹).

اندازه این شاخص بین صفر ( برابری کامل ) و  $\frac{n-1}{n}$  ( نابرابری کامل ) تغییر می‌کند. در صورتی که تعداد افراد جامعه به اندازه کافی بزرگ باشد  $\frac{n-1}{n} = 1$  و لذا دامنه تغییر شاخص بین صفر و یک خواهد بود.

در کنار شاخص‌های فوق، در ادبیات اقتصادی از شاخص هرفیندال، شاخص انتوفریگی، شاخص نابرابری میانگین‌ها نیز استفاده می‌شود که از رواج کمتری برخوردار هستند و معرفی آنها مجال تخصص مستقلی می‌طلبد.

اکنون نوبت آن است که با توجه به ویژگی‌های شاخص مطلوب که در بخش پیشین گفته شد، نقاط قوت و ضعف شاخص‌های فوق را بررسی کنیم. مطابق آنچه در جدول زیر آمده است، شاخص‌های جینی و آتکینسون در مجموع نقاط قوت بیشتری نسبت به دیگر نماگرها دارند. به بیان دیگر از زاویه اصول بهینگی شاخص‌ها، امتیاز این دو شاخص بیش از دیگران است. در بخش بعد به این سؤال می‌پردازیم که با توجه به رویکرد اقتصادی اسلام، تکیه بر این دو شاخص یا شاخص‌های مشابه، چقدر معتبر است؟



جدول ۱. نقاط ضعف و قوت شاخص‌های نابرابری درآمد

شاخص	سهولت در محاسبه	نسبی بودن	دامنه تغییرات	اصل استقلال	اصل عدم حساسیت	اصل تقارن	اصل تجزیه پذیری	اصل جمعیت	اصل پیگو - دالتون	اصل انتقال نزولی
ضریب جینی	تأحدی مشکل	رعایت می‌نماید	۰-۱	رعایت می‌نماید	رعایت می‌نماید	رعایت می‌نماید	می باشد	رعایت می‌نماید	رعایت می‌نماید اما تحت شرایطی نقض می‌شود	تحت شرایطی رعایت می‌نماید
اتنو- فریگی	متوسط	به شکل ضعیفی رعایت می‌نماید	۰-۱	رعایت می‌نماید	رعایت نمی‌نماید	رعایت می‌نماید	نمی باشد	رعایت می‌نماید	رعایت نمی‌نماید	رعایت نمی‌نماید
تایل	مشکل	رعایت نمی‌نماید	$-\log(n)$	رعایت می‌نماید	رعایت می‌نماید	رعایت می‌نماید	می باشد	رعایت می‌نماید	رعایت می‌نماید	رعایت می‌نماید
هرفیندال	آسان	به شکل ضعیفی رعایت می‌نماید	$\frac{1}{n-1}$	رعایت می‌نماید	رعایت می‌نماید	رعایت می‌نماید	نمی باشد	رعایت نمی‌نماید	رعایت می‌نماید	رعایت نمی‌نماید
دامنه تغییرات نسبی	آسان	رعایت نمی‌نماید	$0-n$	رعایت می‌نماید	رعایت می‌نماید	رعایت نمی‌نماید	نمی باشد	رعایت نمی‌نماید	رعایت نمی‌نماید	رعایت نمی‌نماید
انحراف از میانگین نسبی	متوسط	به شکل ضعیفی رعایت می‌نماید	$-\frac{n-1}{n}$	رعایت می‌نماید	رعایت می‌نماید	رعایت می‌نماید	می باشد	رعایت می‌نماید	رعایت نمی‌نماید	رعایت نمی‌نماید
آتکینسون - جینی	پیچیده و مشکل	رعایت می‌نماید	۰-۱	رعایت می‌نماید	رعایت می‌نماید	رعایت می‌نماید	می باشد	رعایت می‌نماید	رعایت می‌نماید	به شکل بسیار مشکلی رعایت می‌نماید

مأخذ: حسین نصیری، ۱۳۸۴، صص ۱۱۷-۱۱۸.

#### ۴. ارزیابی اسلامی شاخص‌های نابرابری

برای آنکه بتوانیم ارزیابی اسلامی از شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد داشته باشیم، وجود یک تئوری جامع برای تبیین نظر اسلام در حوزه عدالت ضرورت دارد. گرچه با کاستی‌هایی در این زمینه روبرو هستیم ولی اندیشمندان اسلامی تلاش‌هایی در جهت شناخت بیشتر مبانی اسلام در حوزه عدالت داشته‌اند تا نگرش اسلام نسبت به مفاهیمی چون عدالت اجتماعی و اقتصادی روشن‌تر شود. با توجه به تلاش‌هایی که تاکنون صورت گرفته است، به‌طور خلاصه معیارهای عام و کلی عدالت اجتماعی و اقتصادی را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

- حق برخورداری برابر از منابع طبیعی، امکانات و ثروت‌های عمومی،
- سهم‌بری از تولید به اندازه ارزش‌افزوده حقیقی (برای کسانی که در فعالیت اقتصادی مشارکت کرده‌اند و عدم احتساب آن به حساب دیگران)،
- استفاده بهینه از اموال و منابع عمومی (قوام در تولید و مصرف)،
- توازن درآمدها و برخورداری افراد جامعه از رفاه متوازن (عیوضلو، ۱۳۸۶: ۹۰).

جدول ۲. معیارهای عدالت اقتصادی در اسلام

در مالکیت‌های عمومی و همگانی	حق برخورداری برابر
در مالکیت‌های خصوصی	ارزش‌افزوده حقیقی (پاداش به اندازه شایستگی و عملکرد) + قوام در تولید: (کارآیی فنی)
در مالکیت‌های دولتی (انفال)	قوام در تولید: (کارآیی فنی)
در بازار و کل اقتصاد	قوام و توازن در مصرف: (کارآیی تخصیصی و توازن درآمدها)

مأخذ: حسین عیوضلو، ۱۳۸۶، ص ۹۱.

قاعده اول و دوم بیانگر شاخص‌هایی برای تبیین فرآیند تولید در اقتصاد است. چنان‌که اندیشمندان اسلامی چون ابونصر فارابی برای نخستین‌بار در تاریخ فلسفه اسلامی از تقسیم عادلانه منافع و خیرات عمومی در میان اهل مدینه سخن می‌گوید و وظیفه دولت را گذاردن قوانینی برای صیانت از این سهمیه می‌داند. از جمله عبارات‌های مهم او این عبارت است: «قسمه الخیرات المشتركة التي لاهل المدينة علی جمیعهم» یعنی منافی که به ساکنان یک شهر تعلق دارد باید همگان از آن بهره‌مند شوند (داوری‌اردکانی، ۱۳۵۴: ۱۴۱).

همچنین مرحوم شهید مطهری، عدالت اجتماعی را به معنای رعایت مساوات در جعل و اجرای قانون می‌داند، به نحوی که قانون برای همه امکانات مساوی برای پیشرفت و استفاده و سیر مدارج ترقی قائل شود و برای افراد به بهانه‌های غیرطبیعی مانع ایجاد نکند. به عبارت دیگر «عدالت



اجتماعی عبارت است از ایجاد شرایط برای همه به‌طور یکسان و رفع موانع برای همه به‌طور یکسان (مطهری، ۱۳۵۹: ۱۵۷).

البته به‌نظر شهید مطهری بعد از آنکه فرآیند تولید و فعالیت اقتصادی بر مبنای شاخص‌های عادلانه تنظیم شد، باید درآمد افراد جامعه متناسب با میزان تلاش و کوشش شخص باشد. چنان‌که مرحوم شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد: «تکالیف و رنج و زحمتی که به مردم تحمیل می‌شود باید متناسب با حق و بهره آنها باشد نه اینکه یکی مکلف باشد و یکی حق و بهره را ببرد. من له الغنم علیه الغرم» و در جای دیگر بیان کرده است: «انسان به مقدار کاری که روی شیء صورت داده مالک است» (مطهری، ۱۳۵۹: ۱۵۴).

«تذکر این مطلب ضروری به‌نظر می‌رسد که اگرچه مشابهت ظاهری بین دیدگاه‌های اقتصاد اسلامی و اقتصاد آزاد مشاهده می‌گردد، اما نگرش اقتصاد اسلامی به ابعاد دیگر عدالت اقتصادی به‌طور همزمان توجه دارد. با این همه تأکید مجدد بر این نکته لازم به‌نظر می‌رسد که هرگونه عایدی حاصل از عملکرد بازار آزاد مورد تأیید دیدگاه اسلامی نیست، بلکه عملکرد بازاری که شرایط و موازین اسلامی در آن حاکم است عادلانه تلقی می‌گردد و مالکیت‌های تکثری چنان‌که در ادامه خواهد آمد در اسلام مردود است و پدید آمدن این‌گونه ثروت‌ها ناشی از نقض اصول عدالت در فرآیند قبل از تولید و بعد از تولید می‌باشد» (عیوضلو، ۱۳۸۶: ۵۶).

علامه محمدرضا حکیمی رابطه انسان با مال را با توجه به مبانی اسلام و استنتاجات ایشان از آیات و روایات این‌گونه دسته‌بندی و نظر اسلام را در مورد هرکدام این‌گونه بیان می‌کنند: «آنچه به‌عنوان «چاره‌جویی اساسی و قاطع»، به‌دست می‌آید و از آیات و اخبار مستفاد می‌شود که مربوط به «نگرش اسلام به اموال و چگونگی گردش آنها در میان مردم» است (پس از مقایسه آنها با هم و جمع میان آنها)، این است که اسلام برای ارتباط انسان با مال و مال با انسان، پنج صورت قائل است و هر یک از آنها حکم خاص خود را دارد که اگر به‌صورتی شایسته عملی شود، دیگر فرصتی برای پیدا شدن مفاسد ویرانگر مربوط به انحراف‌های اقتصادی و ستم‌های معیشتی پیش نمی‌آید و فقر و تکاثر ریشه‌کن می‌گردد. این پنج صورت چنین است:

- غنای تکاثری،

- غنای وافر،

- غنای کفافی (غنای مشروع)،

- فقر (تنگدستی)،

- مسکنت (ناداری)،

مسکنت، واجب است که فوراً از میان برود، یعنی واجب است که بی‌درنگ به شخص مسکین

آنچه برای معاش خود به آن نیازمند است داده شود.

#### ۴-۱. فقر

فقر (و آن کم داشتن لوازم معیشت است نه نداشتن)، آن نیز باید از میان برداشته شود و برنامه عملی سریعی برای برانداختن (دور از شعارهای میان تهی) فراهم آید، زیرا که جامعه مطلوب اسلامی، جامعه بدون فقر است نه با فقر، زیرا این جامعه، به مضمون سخن امیرالمؤمنین (ع): «لا یوجدُ فیهِ عائلٌ و محتاجٌ، و لایظلم فیهِ مُسَلِّمٌ أو مُعَاهَدٌ» نه در آن عیالمندها محتاجی بهم می‌رسد و نه به مسلمان یا غیرمسلمانی ستم می‌رود.

#### ۴-۲. غنای کفافی

اما غنای کفافی (یعنی ثروتی که از راه‌های مشروع فراهم آید و صاحب آن از جهات مختلف دارای سطح زندگی قابل قبولی باشد، بخورد و بخوراند و همسر اختیار کند و وجوه شرعی بپردازد و حج گذارد و مال خود را در راه خیر فردی و اجتماعی انفاق کند)، همان غنای ممدوح و پسندیده شرعی است، که شخص را به کسب آن ترغیب کرده‌اند و همان غنای ممدوح و پسندیده شرعی است که شخص را به کسب آن ترغیب کرده‌اند و همان است که کمک آدمی است در راه تقوا و اعمال صالح و طلب ثواب‌های جاودان اُخروی.

#### ۴-۳. غنای وافر

اما غنای وافر (یعنی نگاهداری چنین ثروت و امکاناتی برای خود) مردود است و در تعالیم اسلامی به تعبیرهای قاطع مورد مذمت قرار گرفته است و صاحب آن را به انفاق در پی انفاق دعوت کرده‌اند که با دست‌های گشاده به این انفاق‌ها بپردازد تا آن مال فراوان در میان مردم تقسیم شود و انباشته در نزد وی نماند که مایه هلاکت دنیا و آخرت است و در مورد این‌گونه غنا (غنای وافر)، اگر دلیل درستی (از نوع نیازهای لازم فردی یا اجتماعی) ایجاب کند که هزینه‌گذاری شود و خود شخص توانگر انفاق نکند، حکومت اسلامی می‌تواند (بنابر ملاک‌های شرعی) مقدار لازم را از او بگیرد و به محرومان بدهد، یا در منظوره‌های دیگر اجتماعی به مصرف برساند.

#### ۴-۴. غنای تکاثری

و اما غنای تکاثری، همان بلای بزرگ است و دفع فوری آن نیز همچون مسکنت واجب است، زیرا



که این دو (تکاثر و مسکنت)، دو طرف افراط و تفریط مال را پدید می‌آورند و چنین ثروت و غنایی (به نص قرآن) انسان‌ها را به طغیان می‌کشاند و از تعهد باز می‌دارد و مانند غده سرطانی است که اسلام به هیچ‌وجه آن را تحمل نمی‌کند.

و چون به تعریف اسلام از مال توجه کنیم، یعنی اینکه مال وسیله قوام و سامانیابی زندگی مردمان است (و جنبه وسیله‌ای و قوامی دارد)، نیز سخنان امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) را در حدیث «سپاهیان عقل و جهل» در نظر بگیریم که «تکاثر» را ضد قوام دانسته‌اند، به‌وضوح خواهیم دانست که مال تکاثری مالیت ندارد، زیرا ضد چیزی است که اسلام به آن نام مال داده است.

از امام باقر (ع) در خصوص تعریف مال آمده است که «مال حافظ سلامت زندگی مردمان و شئون آن است» و مال تکاثری مفسده‌ای عظیم و افسادی بزرگ است (چنان‌که در احادیث آمده است) و گذشته از اینها چنین مالی (بلکه کمتر از آن نیز) از راه حلال و مشروع فراهم نمی‌آید (چنان‌که در احادیث آمده است و تجربه واقع‌گرایانه نیز آن را به اثبات رسانیده است) پس چنین مالی باید فوراً مصادره شود و بی‌درنگ به صاحبان اصلی آن، یعنی کسانی که اموالشان غصب گشته است بازگردد، تا از محرومیت بیرون آیند و سطح معاشی ایشان هم‌تراز دیگران شود و آنچه باقی می‌ماند به مصارف عمومی دیگر برسد. حکمت این تعجیل و رساندن بخشی از این‌گونه اموال به دست طبقات محروم، بر کسی پوشیده نیست، چنان‌که اثر این اقدام در ساختن افراد و نگاهداری آنان از سقوط دینی و افت اخلاقی، نیز در پرداختن جامعه‌ها و مدیریت درست آنها معلوم است (حکیمی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۷۰).

در حقیقت این تقسیم‌بندی پنج‌گانه از سطح درآمدی در جامعه و بیان حد افراطی و تفریطی (یعنی تکاثر و مسکنت) توزیع مال در جامعه، خط قرمز جامعه اسلامی است و معنای آن عدم تحقق قاعده چهارم یعنی توازن درآمدها و برخورداری افراد جامعه از رفاه متوازن است. این مطلب به آن معناست که شاخص‌هایی چون حق برخورداری برابر از منابع طبیعی، امکانات و ثروت‌های عمومی و سهم‌بری از تولید به اندازه ارزش‌افزوده حقیقی رعایت نشده است و زنگ خطر را برای سیاستگذاران اقتصادی برای اصلاح روندها و فرآیندهای اقتصادی به صدا در می‌آورد. لذا اسلام برای تحقق عدالت در یک جامعه شاخص صریحی بیان داشته است و آن وجود و یا عدم وجود فقر است. امام صادق (ع) فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكْ مِنْ صَنُوفِ الْأَمْوَالِ إِلَّا وَ قَدْ قَسَمَهُ وَ أَعْطَى كُلَّ نَفْسٍ حَقَّهُ، الْخَاصَّةُ وَ الْعَامَّةُ وَ الْفُقَرَاءُ وَ الْمَسَاكِينُ وَ كُلُّ صِنْفٍ مِنْ صَنُوفِ النَّاسِ ... لَوْ عَدَلَ فِي النَّاسِ لَأَسْتَعْنَوْا» یعنی خداوند هیچ‌گونه مالی را رها نگذاشته، بلکه آن را قسمت کرده است و حق هر صاحب حقی را (در تعیین و تشریح اسلامی) داده است. خواص و عوام و فقیران و بینوایان و همه قشرهای مردم ... اگر میان مردم به عدالت رفتار شود همه بی‌نیاز می‌شوند (اصول کافی، ج ۳: ۵۶۸).

لذا اسلام برای جبران شکاف‌های ناعادلانه در جامعه پرداخت‌های انتقالی اسلامی چون زکات و خمس را ارائه می‌کند و اگر عدالت در فرآیند قبل از تولید و بعد از تولید رعایت شود دیگر احتیاجی به زکات نمی‌بود، چنان‌که امام باقر (ع) فرموده‌اند: یسوی (المهدی) بین الناس، حتی لا تری محتاجاً إلى الزکاه. مهدی میان مردم مساوات برقرار می‌کند، تا جایی که دیگر محتاج به زکاتی پیدا نمی‌شود (بحارالانوار، ج ۵۲: ۳۹۰).

لذا این‌گونه پرداخت‌ها برای پر کردن نابرابری‌ها در جامعه است تا سطح درآمدی افرادی از جامعه که به دلیل نبود و ضعف مکانیسم‌های عادلانه در جامعه صدمه خورده‌اند، ترمیم شود. امام صادق (ع) به ابوبصیر می‌فرماید: و ما أخذ من الزکاه فضة علی عیاله، حتی یلحقهم بالناس... آنچه از زکات می‌گیرد، باید هزینه عیال خود کند تا زندگی آنان را به حد مردم دیگر برساند (حکیمی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۳۳۷).

بنابراین با توجه به نگرش اسلام به مقوله توزیع درآمد، نیازمند شاخص‌هایی در توزیع نابرابری درآمد هستیم تا با نگرش اسلام منطبق و یا درجه‌ای از انطباق را داشته باشد. (اکثر شاخص‌های موجود نابرابری درآمد بر مبنای تساوی‌گرایی طراحی شده است و حد مطلوب آنها تساوی کامل در جامعه است. برای مثال می‌توان به شاخص ضریب جینی اشاره کرد که حد مطلوب آن تساوی کامل در درآمدهاست). لذا این شاخص‌ها به لحاظ محتوای نظری و ویژگی‌های هر کدام قابل بررسی است. ویژگی‌های این شاخص‌ها با توجه به اینکه، خود شاخص‌ها بر مبنای برابری طلبی تبیین شده است، از منظر اسلامی نیاز به بررسی مجدد دارد. چراکه مطلوب اسلام برای همه مردم غنای کفافی است و هیچ‌گاه در شرایط عادی اقتصادی تقسیم و تساوی در فقر را توصیه نمی‌کند و مطلوب اسلام نیست، گرچه در شرایط خاص سیاسی و اقتصادی، به‌خصوص در جنگ‌ها و تحریم‌ها و... با وجود فقر فراگیر، نزدیک بودن سطح زندگی مردم از نظر اسلام پسندیده و مورد تأکید است، اما در شرایط عادی اقتصادی تساوی در فقر نشان از عدم رعایت شاخصه‌های عدالت در فرآیند قبل و بعد از تولید است. در جامعه‌ای که تبعیض در استفاده از منابع عمومی وجود دارد، به‌درستی ظرفیت‌های بالقوه چنین جامعه‌ای بالفعل نخواهد شد و در اقتصادی که قوام در تولید (کارایی فنی) در بخش دولتی و خصوصی رعایت نشود، حتی با توزیع درآمد برابر، نتیجه چنین اقتصادی جز تقسیم فقر و تساوی در فقر نخواهد بود و چنین اقتصادی نه عادلانه است و نه اسلامی. لذا گرچه در اسلام توازن در درآمدها و مساوات از ارزش‌های اسلامی شمرده می‌شود ولی ما نیازمند شاخص‌هایی ترکیبی هستیم تا توانایی تحلیل عدالت اقتصادی به‌خصوص در زمینه توزیع درآمد را به ما بدهد، اما با توجه به اینکه امروزه شاخص‌های متعارف در اقتصاد کاربرد دارد و هنوز یک شاخص ترکیبی با هدف ارائه نگرش اسلام در همه ابعاد طراحی نشده است به‌نظر



می‌رسد این شاخص‌ها باید مورد کنکاش و دقت قرار گیرد.

برخی صاحب‌نظران معتقدند از این ۹ خصوصیت برخی جنبه آماری و ریاضی داشته و به‌نظر می‌رسد مخالفتی با نگرش اسلامی نداشته باشد. مثلاً تجزیه‌پذیری یک شاخص، مجموع موزون از نابرابری‌های زیربخش خود و یا شاخص حتی‌المقدور بین صفر و یک باشد و یا قابل محاسبه بودن یک شاخص و سهولت در تفسیر و بیان و محاسبه، این موارد مغایرتی با اسلام و هر مکتب دیگری ندارد و دارا بودن این ویژگی‌ها امتیاز بیشتری برای یک شاخص است. ما ملاک‌هایی که دارای ویژگی‌هایی با جنبه ارزشی است را مورد دقت بیشتری قرار داده‌ایم. مهمترین این اصول، اصل پیگو - دالتون، اصل انتقال نزولی، اصل تقارن و اصل حساسیت نسبت به تغییر کلیه درآمد به یک اندازه معین می‌باشد. اصل استقلال یا اصل عدم حساسیت نسبت به تغییر متناسب کلیه درآمدها، به این معنا که اگر درآمد کلیه افراد جامعه به یک نسبت افزایش و یا کاهش یابد، شاخص نابرابری درآمد نباید تغییر کند، از آنجایی بر اثر تغییر متناسب درآمد تغییری در رفاه حال فقرا و جامعه ایجاد نمی‌شود و رفاه فردی و اجتماعی نسبی و نابرابری افراد در جامعه هیچ تغییری نمی‌کند، شاخص نابرابری هم نباید تغییر کند، در نتیجه این اصل به‌نظر نگارنده مغایرتی با تفکر اسلامی ندارد (نصیری، ۱۳۸۴). به‌طور مشابه اصل جمعیت یا اصل عدم حساسیت شاخص نابرابری درآمد نسبت به تغییر متناسب تعداد افراد جامعه است. بنابراین به‌نظر می‌رسد که بین اصل جمعیت و نظر اسلام مغایرتی نباشد، اما اصل حساسیت نسبت به تغییر کلیه درآمدها به یک اندازه معین، که طبق آن اگر مقدار ثابتی به درآمد همه افراد یک جامعه افزوده شود میزان نابرابری باید پایین بیاید، زیرا از آنجایی که افزایش هر واحد به درآمد فقرا مطلوبیت بیشتری را برای آنان نسبت به افزایش همان میزان به درآمد ثروتمندان ایجاد می‌کند. بنابراین به‌نظر می‌رسد که این اصل با اصول اسلامی مغایر نباشد، اما اصل تقارن یا اصل عدم وابستگی به سایر ویژگی‌های افراد جامعه، به‌نظر می‌رسد از نظر آماری و اصول ریاضی این امر درست است، اما ظاهراً با نظر اسلام سازگار نیست زیرا بخشی از تلقی عمومی از فقر و غنا به فاصله از متوسط زندگی دیگران بستگی دارد. مثلاً در حدیثی از امام صادق نقل شده که کسی که دارای خانه مسکونی یا خدمتگذار باشد و در صورتی که درآمدش کفاف تأمین هزینه زندگی‌اش را بدون اسراف نمی‌دهد از بیت‌المال کمکش کنید به نحوی که بتواند هزینه خدمتگذارهایش را بدهد (جواهرالکلام، ج ۲۷: ۳۳۷). اسلام نمی‌پسندد که جایگاه انسانی و اجتماعی یک فرد در جامعه اسلامی پایین بیاید، می‌توان گفت اصل تقارن نمی‌تواند این خواسته اسلام را رعایت کند و اما اصل پیگو - دالتون یا اصل حساسیت نسبت به انتقال درآمد بین افراد جامعه که برطبق آن اگر درآمدی از فرد غنی‌تر به فقیرتر داده شود شاخص نابرابری باید کاهش یابد و اصل تکامل یافته‌تر از آن اصل انتقال نزولی است که به انتقال درآمد بین فقرا وزن و اهمیت

بیشتری نسبت به انتقال درآمد بین ثروتمندان می‌دهد. از آنجایی که در اسلام پرداخت‌های واجبی چون خمس، زکات و نیز انتقالات اختیاری چون خیرات، صدقات و انفاقات همه و همه به‌نظر نشان از اهمیت قرار دادن انتقال درآمد از اغنیا به فقرا و کاهش نابرابری درآمد است. بنابراین می‌توان استدلال کرد که این دو اصل با فرامین اسلام سازگاری بیشتری داشته و از نظر اسلام ارجح می‌باشند و مصادیقی از ایثار و مواسات هستند (نصیری، ۱۳۸۴: ۱۶۰).

وی در مجموع به معرفی بعضی شاخص‌ها و ویژگی‌هایی که انطباق بیشتری با نظریات اسلام دارد می‌پردازد، اما به‌نظر می‌رسد، تا زمانی که برمبنای یک نظریه عدالت جامع در حوزه اقتصاد و حد مطلوب اسلام در حوزه درآمد که همان غنای کفافی است، شاخص‌های حوزه عدالت به خصوص در ارتباط با توزیع نابرابر درآمد طراحی نشود، نمی‌توان شاخصی دقیقاً اسلامی داشت.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در فرآیند توسعه، سیاست‌های اقتصادی با هدف افزایش تولید ناخالص ملی در بسیاری از موارد منجر به افزایش نابرابری درآمد در جوامع و مشکلات و بحران‌های سیاسی و اجتماعی شده است. از این رو شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری میزان نابرابری درآمد ابداع شد. اغلب این شاخص‌ها بر مبنای نظری و نگرشی مشخص در حوزه عدالت طراحی شده است. چنان‌که دیدیم گرچه دو شاخص آتکینسون و ضریب جینی به لحاظ فنی از ویژگی‌های مثبتی برخوردار است، اما نمی‌تواند بیانگر وضع مطلوب عدالت توزیعی در اسلام باشد. به بیان دیگر حالت بهینه شاخص‌های فوق، برابری کامل درآمدهاست درحالی که اسلام، تفاوت‌های مبتنی بر شایستگی و کار را پذیرفته است و البته از سوی دیگر اسلام اجازه نداده است که پدیده‌های ضد قوام اجتماعی مانند فقر و تکاثر ادامه حیات دهند و ابزارهای متعددی را برای رساندن عموم مردم به سطح غنای کفافی لحاظ کرده است. با این حال، شاخص‌های رایج نابرابری تناسبی با موقعیت آرمانی اقتصاد اسلامی ندارند و ضرورت ایجاد شاخص‌هایی برمبنای مکتب و نظام اقتصادی و تئوری جامع عدالت از نگاه اسلام احساس می‌شود. همچنین به‌نظر می‌رسد طراحی شاخص‌هایی ترکیبی برمبنای نگرشی منسجم و همه‌جانبه از مکتب و نظام اقتصاد اسلامی ضرورت دارد.

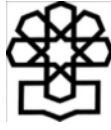
تنها با تکیه بر چنین شاخص‌هایی است که دولت یا مجلس شورای اسلامی می‌تواند نسبت به دوری یا نزدیکی از وضعیت مطلوب اسلامی آگاهی یابد و تنها باید بر محور این شاخص‌ها، سیاستگذاری رفاه اجتماعی صورت گیرد. در این راستا می‌توان پیشنهادهای زیر را برای مطالعات آتی مطرح کرد:



- تدوین نظریه جامع در حوزه عدالت اسلامی به خصوص عدالت اقتصادی،
- طراحی شاخص‌هایی ترکیبی مبتنی بر الگوی نظری عدالت اقتصادی اسلام،
- ارزیابی مستمر سالیانه اقتصاد کشور بر مبنای شاخص‌های طراحی شده بر مبنای نظریات اقتصاد اسلامی به جهت اصلاح فرآیندها و روندها و استقرار شاخصه‌های عدالت در فرآیند قبل و بعد از تولید.

### منابع و مآخذ

۱. عیوضلو، حسین. شاخص‌های عدالت اقتصادی، تهران، دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۶.
۲. داوری‌اردکانی، رضا. فلسفه مدنی فارابی، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴.
۳. مطهری، مرتضی. بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۵۹.
۴. حکیمی، محمدرضا. الحیات، تهران، نشر دلیل ما، ۱۳۷۷.
۵. پيله فروش، میثم. شاخص‌های عدالت اقتصادی و اندازه‌گیری آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴.
۶. پروین، سهیلا. زمینه‌های اقتصادی فقر در ایران، پایان‌نامه دکتری اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۲.
۷. منطقی، خسرو. معیار اندازه‌گیری نابرابری تایلر، پژوهشنامه اقتصادی، ش ۲، تهران، پژوهشکده امور اقتصادی، ۱۳۸۰.
۸. ابوالفتحی‌قمی، ابوالفضل. درآمدی بر شناخت شاخص‌های نابرابری و فقر، تهران، مرکز آمار ایران، ۱۳۷۱.
۹. تودارو، مایکل. توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، کوهسار، ۱۳۸۲.
۱۰. امین‌رشتی، نارسیس. بررسی فقر و توزیع درآمد بر اساس نوع شغل در مقاطع زمانی مختلف، پژوهشنامه اقتصادی، ش ۲، تهران، پژوهشکده امور اقتصادی، ۱۳۸۰.
۱۱. راغفر، حسین. اندازه‌گیری نابرابری در ایران طی سال‌های ۱۳۶۳-۱۳۸۵، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۳۸۷.
۱۲. موسوی‌مخزن، سیده‌ادی. گامی به سوی شاخص عدالت با رویکرد منطق فازی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۷.
۱۳. نصیری، حسین. بررسی و برآورد شاخص‌های نابرابری درآمد در ایران با ارزیابی اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴.



مرکز پژوهش‌ها  
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۳۵۰

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: ارزیابی شاخص‌های نابرابری توزیعی از دیدگاه اسلامی

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه حقوق و اقتصاد)

تهیه و تدوین: حسین یزدانی‌کاشانی

ناظران علمی: مرتضی عزتی، سیداحسان خاندوزی

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. اقتصاد اسلامی

۲. عدالت

۳. فقر

۴. نابرابری

۵. شاخص

تاریخ انتشار: ۱۳۹۱/۲/۴